

شما بهترین امتی هستید
که از میان مردم پدید آمده و امر به معروف
و نهی از منکر می کنید و به خدا ایمان دارید



گاردین- مسابقه اسکی با اسب! ایالات متحده



تلگراف- لباس گرم بره های تازه متولد شده



گتی ایمیج- لذت بردن از آفتاب در برف شدید، انگلستان

دنیای روایت تصویر

در محضر بزرگان

فخر فروشی نکنیم و دور حق بگردیم

آیت ... جوادی آملی می فرمایند:

« رسول خدا (ص) فرمودند: اسلام را من تعریف می کنم. که این تعریف، تکلیف را به همراه دارد. یعنی یک بودی است که باید را به دنبال دارد آن بودی که باید را به همراه نداشته باشد فقط به گزاره علمی و گزارش خبری است اما این جا به امت اسلامی می گوید: برترین امت باشید و بالاترین ملت. برترین ملت و بالاترین امت هرگز فخر نمی کند. زیرا یکی از معانی برجسته اعتلا فروتنی است. آن کسی که فخر می فروشد فرومایه است نه فروتن. حضرت فرمودند: «برتر باشید و برتری در آن است که فخر نکنید.» بنابراین ذات مقدس نیز این چنین بود. اصل اول این است که ما برای جوامع بشر الگو باشیم و اصل دوم نیز آن است که الگو بودن به این است که ما خود، خدا و رابطه بین خود و خدای خود را بشناسیم. خداوند فرمود: حق محض است. هر چه در قلمروی امکان، حق است. اگر از خدا نبود حق نیست. بنابر این تمام مجاری ادراک و تحریک ما باید ببیند این حق از کجا می آید. وقتی «الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ» شد ما همان جا باید خیمه بزنیم و دور آن حق بگردیم.»

خبرگزاری مهر

فتو شعر



فارسی بنویسیم

کیبورد یا صفحه کلید

رحیم با عجله وارد اتاق شد و در حالی که با انگشتانش در هوا حالت تاپ کردن را تقلید می کرد گفت: «کیبورد» با خنده گفتیم: «کشتی گیر ایرانی برد!» رحیم خنده بلندی کرد و گفت: «بابا دمت گرم، ولی حالا از شوخی گذشته کیبورد رو کی برد؟» با لحن مبهمی گفتیم: «فری برد! اگه منظورت صفحه کلید، فرید اون رو برده.» گفت: «پس تو ما رو دست انداخته بودی و می خواستی تنبیه کنی که به جای «کیبورد» بگم «صفحه کلید»؟» پاسخ دادم: «پس فکر کردی من نگران این بودم که چه کسی چه چیزی رو برده؟! فراموش کن، دمتوش چی می خوری؟»

دست آخر رحیم قانع شد که به جای «کیبورد» بگوید «صفحه کلید» ولی من به این مطلب فکر می کردم چرا برای جا انداختن یک واژه خودی، این قدر باید صغری و کبری چید؟

اسماعیل فریدونی

کاریکلماتور



اندک صبر

عشق مداوم!

مُدام وقتی می زنم
خُط می کشم
علامت می گذارم!
بگذریم...
بگو امروز
تا کدام صفحه
برایت بمیرم...؟



دور دنیا

سریع ترین زمان سفر به پنج قاره



گینس ورلد ر کورد- جولی بری و کیسی استوارت که هر دو جهانگرد بودند و هرگز همدیگر را ندیده بودند، تصمیم گرفتند تا ر کورد کوتاه ترین زمان سفر به پنج قاره را در کتاب ر کوردهای گینس از آن خود کنند. آن ها با هفت پرواز طولانی مدت پشت سر هم این ر کورد را در ۱۰۰ ساعت زدند! پروازهای آن ها به ترتیب از سیدنی تا دبی، از دبی تا مصر، از مصر تا آلمان، از آلمان تا کانادا، از کانادا تا شیلی و از شیلی تا سانتیگو بود.

کشف قدیمی ترین خالکوبی انسان



در کاوش های اخیر باستان شناسی در مصر، قدیمی ترین خالکوبی روی بدن انسان پیدا شد! در این اکتشافات مشخص شد مرد و زن مومیایی شده در حدود ۵۳۰۰ سال پیش، تصویر گاو و گوسفند و حرف «ا» را بر بازوی خود خالکوبی کرده بودند.

زندگی بزرگان

نسخه با انصاف!



توی مطب دکتر شیخ نشسته بودم. زنی با سر و وضعی که نشان می داد از طبقه بالای جامعه است با پنج بچه وارد مطب شد. دکتر بچه ها را یکی یکی معاینه کرد و برای هر کدام نسخه جداگانه ای نوشت. زن نسخه های پنج فرزندش را گرفت و از بیماری خودش گفت و دکتر پس از چند سوال و جواب برای او هم نسخه ای نوشت. زن ششمین نسخه را که گرفت خیلی آرام طوری که دکتر متوجه نشود مقداری پول روی میز دکتر گذاشت و تشکر کرد و رفت. دکتر که به احترام زن از جایش بلند شده بود پس از رفتن زن متوجه پول های روی میز شد. خیلی سریع پول ها را برداشت و به بیرون رفت. زن صدا کرد و با اصرار زیاد پول را به آن زن برگرداند. دکتر که برگشت، گفت: «آقای دکتر! این خانم که وضع اش خوب بود چرا پولش رو پس دادین؟» دکتر خندید و گفت: «دیشب همسر این مرد را معاینه کردم و او بیشتر از حق ویزیت لای دفتر چه ام پول گذاشته بود. حالا حساب مان صاف شد.» گفتیم: «خوب بالاخره با رضایت داده اند، چرا پول شان را پس دادین؟ مگه غیر از اینه که از خیلی های دیگه که وضع مالی خوبی ندارن پول نمی گیرین. این به اون در!» دوباره خندید و گفت: «نه، این به اون در نیست! حساب هر چیزی سر جای خودش. من از طرف خودم پول ویزیت ضعیفاً رو نمی گیرم. جورش رو که نباید بقیه بکشن. ضمن این که من اعتقاد دارم نسخه وقتی تاثیر می گذاره که توسط آدم با انصاف نوشته بشه. اگه من انصاف نداشته باشم نسخه هام تاثیر ی نداره. تاثیرش فقط به اندازه محاسبات علمی و فیزیکی خواهد بود، نه بیشتر! اما من همیشه از نسخه هام توقع بیشتر از این رو دارم.» این اولین باری بود که از یک دکتر درباره توقع بیش از انتظار از نسخه را می شنیدم!

بر گرفته از کتاب «فریاد در تاکستان» نوشته محمد خسروی راد

ترسانک

گرچه بازیگوش

عمو با خانواده اش مجبور شده بودند به شهرستان بروند و خانه شان را به او سپرده بودند تا حواش به گلدان ها و گربه شان باشد. شب رفت سری به خانه عمو بزد. خبری از گربه نبود، آشغال گوشت هایی را که مادرش داده بود، توی حیاط گذاشت. چراغ های داخل را روشن کرد و داشت سر یخچال فضولی می کرد که صدایی شنید. فکر کرد گربه برگشته. در حالی که به موز توی دست اش گاز می زد «پیش پیش» کرد و به سمت حیاط رفت. خبری از گربه نبود. خواست داخل شود که چراغ اهرو خاموش شد. ترسید، چراغ دوباره روشن شد. سر و کله گربه هم پیدا شد. گوشه اش را درآورد تا به پلیس زنگ بزند که گربه پرید و گوشه اش افتاد. خواست از خانه بترند بیرون، ع باز نشد. گربه به سمت اش می آمد. چراغ حیاط خاموش شد.

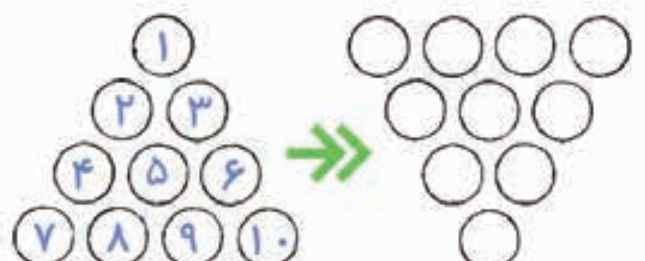
سه نقطه



ازمون هوش

سرنگونی سه سوته مثلث!

فقط با سه حرکت، ۱۰ سکه سمت چپ تصویر را به صورت سکه های سمت راست تصویر بچینید. یعنی فقط با جا به جا کردن سه سکه مثلث را برعکس کنید!



پاسخ مسابقه چی شده؟

دست ها به اندازه عرض پاها باز!

سلام. ممنون از همه که با شیوه درست و طبق روش گفته شده تو مسابقه شرکت کردن. طبق معمول پیامک های بی ربط و بی نام و بی مزه هم زیاد داشتیم که حذف شدن. چند تا از جمله های بازمه تر رو انتخاب کردیم که می خوانید. دمتون گرم و خوش باشید همیشه.

• وقتی برای شب چهارشنبه سوری خودت رو آماده می کنی تا از روی آتیش بپری.

• هادی چیت گران
وقتی می خوای آموزش شنا بدی، آب گیرت نمیداد!
• غلامحسین حسینی
وقتی می خوای برخلاف جریان آب شنا کردن رو روی پله برقی به دوستت داشته!
• فرهاد دوست علی
علیرضا زنده دل
وقتی روز مادر برای مادرزنت کادو نمی خری اینته سزات.
• زهره اسدی نسب
وقتی پاهات عرق جوش شده و بالا رفتن از پله مساوی با مرگته.
• امیر صومعه
وقتی با یک کتواندو کار از دواج کرده باشی، مجبوری از چند روز قبل از روز زن تمرین کنی به این جور ی راه رفتن که اگه نتوانستی کادو بخری و خانومت زد فلجیت کرد، باز بتونی به زندگیت ادامه بدی.
• مهدیه کاظمی
وقتی قابلمه کله پاچه رو روی پله برقی چیه کرده باشن.
• حمیدرضا غریبی، نیشابور
وقتی برای غلبه بر ترس از سفرهای هوایی، می خوای از یه جای کوچیک شروع کنی.
• سیدحسین آروند
وقتی زیادی دهن بینی و بهت گفتن این پله ها پاخورش خوب نیست.
• مینو اسعدی
وقتی متوجه میشی دانشگاه یک رشته جدید به نام روش های جدید عبور از پله برقی رو اضافه کردن!
• محمد عمرانی
وقتی عوارض عبور از پله برقی رو مجلس تصویب می کنه و دنبال راه دور دون قانونی هستی.
• محمد عمرانی
وقتی کفشات رو می خوای بعدا بزاری تو سایت دیوار و بنویسی «در حد نو».

• مصطفی نادروردی
وقتی مربی ورزش بهت میگه پاها و دستا به یک اندازه باز و تو می خوای که اندازه ه دقیق باشه!
• عباس باسفری
وقتی تازه میای خونه و مامانت هی میگه پاتو اون جا نذار، اون جا رو هم تازه جارو کردم.
• سیدقاسم رضوی
مصلطفی نادروردی
وقتی مربی ورزش بهت میگه پاها و دستا به یک اندازه باز و تو می خوای که اندازه ه دقیق باشه!
• عباس باسفری
وقتی تازه میای خونه و مامانت هی میگه پاتو اون جا نذار، اون جا رو هم تازه جارو کردم.
• سیدقاسم رضوی



افسانه های نوین

کشاورز نمونه و خبرنگار ان نمونه ندیده

در زمان های قدیم، در روستایی مسابقه بهترین ذرت شهر برگزار می شد (که این مسابقه بعدا گسترش یافت و تبدیل به مسابقات پرتاب ذرت شد که آغازگر مسابقه های المپیک بود). چند سال پشت سر هم یک کشاورز جایزه بهترین ذرت روستا را می برد. کار به جایی رسیده بود که کمیته برگزاری مسابقات به او مشکوک شده بود و هیئت اجرایی از او و ذرت هایش تست دوپینگ گرفت. ولی خوشبختانه نتیجه آزمایش منفی بود و معلوم شد ذرت ها خودشان خوب هستند و مواد افزودنی و نیروزا به خوردشان نداده اند.

برای همین خبرنگاران نزد کشاورز نمونه رفتند و دلیل موفقیت اش را جویا شدند. کشاورز بیل اش را به شانه اش تکیه داد و یقه اش را صاف کرد و با سرفه ای در میکروفن افزود: «دلیل موفقیت من و ذرت هایم این است که از بذرهایی مرغوب به همسایه هایم هم می دهم.» خبرنگاران در حالی که سرشان را از تعجب می خاراندند به همدیگر نگاه کردند و با علامت چشم و ابرو و سر به هم گفتند که این کشاورز عقل اشد درست کار نمی کند و دارد چرت می گوید. کشاورز که این حرکات را دید، بیل اش را برداشت که خبرنگارها ترسیدند یکی از آن ها افزود: «آهان! لاید چون همسایه های مزعه شما هم ذرت خوب می کارند و بذر نامرغوبی در اطراف نیست، ذرت های شما هم خوب می شوند؟ یعنی شما عقیده دارید اگه محصول مرغوب می خواهید باید به دیگران هم کمک کنید تا کشت خوبی داشته باشند؟»

این بار کشاورز بیل اش را به آن یکی شانه اش تکیه داد و افزود: «خیر، دلیل موفقیت من در مسابقه این است چون بذرهایی خوبی که به دیگران می دهم، آن ها توی رودر یابستی قرار می گیرند و هر سال به من رای می دهند!» خبرنگاران که این صحبت را شنیدند، پرهایی را که با آن روی طومار خبر می نوشتند در دست گرفتند و با حالت مرغ ذرت خوار شروع به بال بال زدن کردند و از محل دور شدند. این گونه بود که مسابقات پاراگلایدر هم به المپیک افزوده شد.

علکساندر کاربراتور

نیاز طنزی ها



ماوشما

• مطالب علیرضا کاردار خیلی لوس و خنک و بی نمک هستن.
• شعر طنز «قاتی» آقای امیر حسین خوش حال را چند دفعه خواندیم ولی هیچ طنزی در آن دیده نشد. هرچند می دانم شما مطالبی که درباره نوشته های همکاران تان هست چاپ نمی کنید!
• فاطمه عزیزم، با این که از تو دورم اما دلم پیش توست. سالروز شکفتن ات مبارک.
• سه نقطه عزیزه در «مراقبت های مخصوص ...» وقتی فروشنده می گوید: آتیش زدم به مال، چرا رنگ و شکل آتش را نمی بینم؟

• ما و شما: دیر رسیدیم، خاموشش کرده بودن!
• آق کمال: در تعطیلات عید نوروز به کجا سفر خواهی کرد؟
• آق کمال: اگه خدا بخواد برنامه ریتخم که هر روز یک شهر استان خودمانه ببینم. به شرطی که تا قبل سال حقوق و عیدی مانده بدن!

• پروانه ناز و خوشگلکم، ولادت با سعادت حضرت فاطمه زهرا (س) و روز زن بر جناب عالی مبارک.
• بابای عزیزم و مامان جونم، نوزدهمین سالگرد ازدواجتون مبارک. امیدوارم همیشه همین طور به پای هم جوون بمونید.

• مهرنوش و مهتاب
• سحر جان همسر عزیزم، از این که تو رو دارم احساس خوشبخت ترین مرد دنیا رو دارم. مرسی که هستی.

• وحید همسرت
پاسخ خفن استریت شماره قبل: پیروزی - تپیزدن - جایزه

